

بررسی سه محور اصلی سیاست های اقتصادی ایران در ده سال گذشته (۶۸-۷۸)

نویسنده: دکتر حسین نمازی*

چکیده

بررسی موجود براساس مبانی نظری و تجربیات عینی نشان می دهد که لزوماً رابطه مثبتی میان افزایش نرخ ارز و صادرات کالاهای غیرنفتی وجود ندارد. همچنین بررسی روند افزایش سپرده های بانکی و تغییرات نرخ سود بانکی در دوره مورد نظر، حاصل تحقیقات اقتصاددانان غربی را مبنی بر عدم وابستگی بین نرخ بهره و نرخ پس انداز حتی در آمریکا، کانادا و دیگر کشورها تأیید می کند. این بررسی ضمن نشان دادن همبستگی زیاد میان حجم نقدینگی و حجم سپرده های بانکی در ایران، عدم تأثیر افزایش نرخ سود بانکی بر عرضه پس انداز، تأثیر آن بر تقاضای پس انداز از طریق افزایش هزینه تولید، قیمت تمام شده کالا و نتیجتاً مشکل عدم تعادل بین عرضه و تقاضا و در نهایت کاهش سرمایه گذاری را مورد تحلیل قرار داده است. در زمینه سیاست های مالی نیز سیاست افزایش نرخ ارز به منظور کاهش کسر بودجه دولت، براساس خالص افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی و خالص افزایش بی رویه بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی به شبکه بانکی کشور، ارزیابی شده است.

مقدمه

برای شناخت تحولات اقتصاد ایران و روند آن شناخت سیاست اقتصادی کشور ضروری است.

*- عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

موجب کاهش تولید و افزایش بیشتر قیمت خواهد شد.^۱ در دوره مورد بررسی، سیاست‌های اقتصادی بر مبنای سه محور اصلی شکل گرفته است:

- ۱- یکسان سازی نرخ ارز و تعیین آن بر اساس عرضه و تقاضا (سیاست ارزی)
- ۲- افزایش نرخ سود بانکی به منظور تأمین منابع سرمایه‌گذاری (سیاست پولی)
- ۳- اصلاح ساختار مالی دولت از طریق افزایش درآمدها - عمدتاً افزایش نرخ ارز - و حذف سوبسیدها (سیاست مالی)

اینک سه محور اصلی را به لحاظ نظری و با معیارهای "انسجام و سازواری نظریه" و "انطباق مشاهدات عینی با نظریه" تحلیل می‌کنیم و از این دیدگاه نتایج عملی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ملاحظه خواهد شد که چرا سیاست‌های مذکور نه تنها اهداف مورد نظر را محقق نساخته بلکه با مشکلاتی که با خود به وجود آورده فاصله بیشتری را با آن اهداف ایجاد کرده است.

۱- یکسان سازی نرخ ارز و تعیین آن بوسیله بازار آزاد

این سیاست نیز بر مبنای اصل مکانیسم بازار استوار است. بر این اساس اگرچه یکسان سازی نرخ ارز مورد نظر است اما باید قیمت ارز مانند

این سیاست از سال ۱۳۶۸ با روی کار آمدن دولت جدید با عنوان سیاست تعدیل اقتصادی یا آزادسازی اقتصاد شکل گرفت. اساس این سیاست بر مبنای اتکاء به مکانیسم بازار، عدم مداخله دولت در اقتصاد و بازار بود که اگر چه به دلیل نتایج به بارآمده یعنی افزایش شدید قیمت کالا و نرخ ارز شکست خورد و موقتاً در سال ۷۴ متوقف شد اما به دلیل اعتقاد مجریان سیاست‌های اقتصادی به آن عملاً سیاست‌های مذکور کماکان با شدت و ضعف ادامه یافت.

بارها طرفداران این سیاست در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود اعلام کردند که نباید از افزایش قیمت کالا نگران بود، زیرا افزایش قیمت موجب می‌شود تا سود تولیدکننده افزایش یابد. در نتیجه صاحبان عوامل تولید تشویق می‌شوند که وارد بازار شوند. با تولید بیشتر کالا و افزایش عرضه، قیمت کاهش یافته و متعادل می‌گردد. همچنین با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و عدم انگیزه برای جابه‌جایی عوامل تولید از تولید کالایی به کالای دیگر، انگیزه عمومی سرمایه‌گذاری افزایش یافته و به دنبال افزایش عرضه کل، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد. از طرف دیگر هرگونه نظارت و کنترل بر قیمت اگر چه در کوتاه مدت ممکن است از افزایش قیمت جلوگیری کند، اما در درازمدت

۱- این استدلال‌ها در جلسات بررسی طرح ساماندهی اقتصادی که با دعوت از صاحب‌نظران اقتصادی و در حضور رئیس جمهور در اردیبهشت و خرداد سال ۷۷ تشکیل شد بوسیله طرفداران این سیاست‌ها و با کمک گرفتن از "گج و تخته" نیز ارائه گردید. این استدلال وقتی صحیح است که با نظارت بر قیمت، سود متعارف حاصل نگردد اما چنانچه نظارت موجب شود مثلاً سود ۲۴۰٪ به ۷۰٪ کاهش یابد، لزوماً کاهش تولید را در پی نخواهد داشت.

امکانات دولت برای افزایش اقدامات عمرانی و رفاهی بیشتر می‌شود.

اکنون باید دید چرا در دوره مورد نظر افزایش نرخ ارز نه تنها موجب افزایش متناسب صادرات غیرنفتی نشده بلکه در مواردی علیرغم افزایش نرخ ارز، کاهش نیز داشته است.

قبل از بررسی ارتباط نرخ ارز با افزایش صادرات غیرنفتی باید توجه داشت که این افزایش قبل از هرچیز به امکان افزایش ظرفیت تولید براساس مزیت نسبی، کیفیت و افزایش رقابت پذیری اقتصاد بستگی دارد. اقدام سایر کشورهای تولیدکننده نیز می‌تواند برخی از آثار افزایش نرخ ارز را در ارتباط با صادرات خنثی کند. اعمال محدودیت‌های تعرفه‌ای بوسیله کشور واردکننده نیز از مهمترین موانع افزایش صادرات است. میزان کشش تقاضا در کشور مقصد (باتوجه به نوع کالا) نیز مؤثرتر از انگیزه صادرکننده در امکان افزایش صادرات می‌باشد.

اما یک مسأله اساسی که در نظریه افزایش نرخ ارز به منظور توسعه صادرات مورد توجه قرار نگرفته است آثار تورمی افزایش نرخ ارز می‌باشد. زیرا افزایش نرخ ارز یا کاهش ارزش پول ملی موجب افزایش قیمت عوامل تولید و هزینه تولید شده، قیمت تمام شده کالا را افزایش و تولید را کاهش می‌دهد^۲، از قدرت رقابت کالا در بازارهای

هرکالای دیگر در بازار آزاد به وسیله عرضه و تقاضا تعیین و نرخ‌های دیگر به طور همزمان حذف شود و با این ترتیب نرخ واحد و طبیعی برای ارز به وجود آید. اصل بر این است که نرخ واقعی ارز در واقع بیش از این است که حتی در بازار وجود دارد زیرا به وسیله مداخلات دولت به صورت مصنوعی پایین نگه داشته شده است.

برای این سیاست که در واقع مترادف با افزایش نرخ ارز است، سه اثر عمده مثبت اقتصادی نیز برمی‌شمارند:

یکی اینکه صادرات غیرنفتی تشویق می‌شود، زیرا صادرکننده در برابر هر یک دلار حاصل از صادرات مبلغ بیشتری ریال به دست می‌آورد. انگیزه برای صادرات بیشتر افزایش تولید را به دنبال دارد که به نوبه خود به افزایش سطح اشتغال منتهی می‌شود.

دوم اینکه به علت گران شدن ارز، واردات نیز کاهش یافته و علاوه بر افزایش صادرات از این طریق نیز تراز بازرگانی بیش از پیش مثبت شده و در نهایت تراز پرداخت‌های ارزی بهبود می‌یابد.

سوم اینکه افزایش نرخ ارز اثر مثبت برکسر بودجه دارد و با واریز مبلغ ریالی بیشتر به خزانه به ازای هر دلار حاصل از صادرات نفت، کسر بودجه کاهش یافته و با این ترتیب یکی از مهمترین عوامل افزایش نقدینگی و تورم نیز از بین رفته و

۲- با اجرای این سیاست فرآیند تورمی تشدید می‌شود. تورم بوجود آمده، توزیع درآمدها و ثروت‌ها را به شدت ناعادلانه می‌کند که خود موجب افزایش تورم است. در یک تحقیق به عمل آمده نشان داده شده است که چگونه توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت منشاء ایجاد تورم است. (کتاب پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، دکتر ایرج توتونچیان، در دست انتشار، فصل پنجم) این پدیده در

خارجی می‌کاهد و تأثیر کوتاه مدتی را که به افزایش انگیزه صادرکننده منجر شده بود خنثی می‌کند.^۳

به مطلب فوق این نکته را هم باید اضافه کرد که کالاهای صادراتی نیز نوعاً به نسبت‌های متفاوتی ارزبر هستند و افزایش نرخ ارز مستقیماً نیز در افزایش هزینه آنها تأثیر می‌گذارد.

این موضوع از این جهت که در حال حاضر یکی از مشکلات صنایع کشور را شکل می‌دهد نیز حائز اهمیت است. مسؤولان وزارت صنایع رسماً اعلام کرده‌اند که نقدینگی مؤسسات تولیدی به علت افزایش نرخ ارز بهیچ وجه تکافوی تأمین نیازهای ارزی آنها را نمی‌کند. با این ترتیب افزایش نرخ ارز به جای افزایش صادرات تورم را به دنبال خواهد داشت که در شرایط فعلی و عدم افزایش حقوق و دستمزد در حد تورم و در نتیجه کاهش قدرت خرید اکثریت مردم، تأثیر منفی بر تولید خواهد گذاشت. در واقع کاهش ارزش اسمی

پول هم به لحاظ آثار توزیع درآمد تقاضای کل و تولید را کاهش می‌دهد و هم در صورت کوچک بودن کشش‌های قیمتی صادرات و واردات اثر منفی بر تراز بازرگانی گذاشته شرایط رکود را فراهم می‌سازد. و موجب کاهش تولید ناخالص داخلی می‌گردد.

تحقیقات انجام یافته تأیید کننده این نظر است. از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته است به وسیله آقایان دکتر پدرام و دکتر پورمقیم است که نشان می‌دهد هر یک درصد افزایش در «میزان رشد کاهش ارزش اسمی ریال» در بلند مدت تولید ناخالص داخلی واقعی را به میزان ۰/۰۱ درصد کاهش خواهد داد.^۴

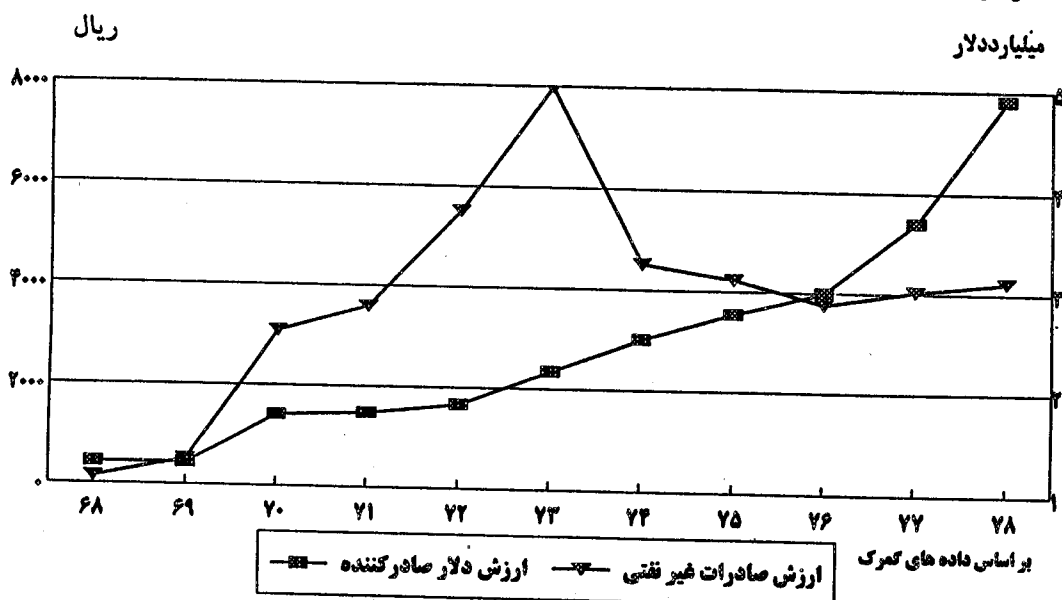
مشاهدات عینی و واقعیات که در نمودار شماره ۱ انعکاس یافته نیز بیانگر این مطلب است که علیرغم افزایش مداوم قیمت دلاری که نصیب صادرکنندگان شده، ارزش صادرات غیرنفتی در همین مدت از نوسانات زیادی برخوردار بوده است.

کنار ساختار انحصاری تولید که عمدتاً از تباری‌ها، ایجاد اتحادیه‌ها بوجود آمده انگیزه لازم را برای تولیدکننده‌ها ایجاد می‌کند تا تولید خود را کاهش و قیمت آن را افزایش دهند. (استفاده پایین از ظرفیت‌های تولیدی در بخش صنعت عمدتاً ناشی از همین واقعیت است.) در نتیجه سودآوری بالا اولاً انگیزه‌های ایجاد انحصار و افزودن قدرت انحصاری افزایش یافته، ثانیاً توزیع درآمدها و ثروتها نیز ناعادلانه‌تر می‌شود. بنابراین، این سیکل مرتب خود را تغذیه می‌کند و این عملکرد قدرتمندتر می‌شود و در نتیجه رکود اقتصادی پدید می‌آید. در مواردی هم به خاطر افزایش شدید هزینه‌های تولید و وجود واسطه‌های زیاد قیمت تولیدکننده به تناسب هزینه‌ها افزایش نمی‌یابد و این خود از طریق کاهش سود موجب کاهش تولید می‌شود.

۳- ↑ نرخ ارز ← ↓ ارزش پول ملی ← ↑ قیمت عوامل تولید ← ↑ سطح عمومی قیمتها ← ↓ قدرت رقابت کالا ← ↓ صادرات

۴- سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در ایران و تأثیر آن بر تولید در دوره ۷۵ - ۱۳۵۸، مهدی پدرام - سید جواد پورمقیم. مجله پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. شماره ۱ پیاپی (۸) سال ۱۳۷۷، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی به مدل‌های ۳، ۴ و ۶ به ترتیب در صفحات ۳۵، ۳۹ و ۴۲ مراجعه شود.

نمودار شماره ۱ - مقایسه ارزش صادرات غیرنفتی با ارزش دلاری که نصیب صادرکنندگان شده است



در سال ۱۳۷۶ به ۲/۸۷۶ میلیارد دلار تقلیل می‌یابد.

این واقعیت گویای آن است که افزایش صادرات در کشورهایی که از بنیان‌های قوی طرف عرضه برخوردار نیستند بیشتر در گرو افزایش رقابت پذیری فنی، علمی، مدیریتی و افزایش بهره‌وری و تولید است تا سیاست‌های ارزی.

یک زیان قابل توجه دیگر افزایش نرخ ارز در ارتباط با صادرات، فراهم آوردن امکان ارزان فروشی کالاهای صادراتی ما در بازارهای خارج است، زیرا صادرکننده این امکان را پیدا می‌کند که متناسب با ریال بیشتری که به ازاء هر دلار صادراتی به دست می‌آورد کالای خود را ارزانتر به فروش برساند بدون اینکه سود ریالی او کاهش

نمودار ۱ عدم همبستگی میان ارزش صادرات و ارزش دلاری را که نصیب صادرکنندگان شده است، به خوبی نشان می‌دهد.

همانطور که ملاحظه می‌شود ارزش هر دلار که صادرکننده در دهه ۱۳۷۸ - ۱۳۶۸ دریافت کرده است از ۴۲۰ ریال به ۷۸۰۰ ریال رسیده است. در حالی که منحنی صادرات غیرنفتی نشان می‌دهد که ارزش صادرات غیرنفتی طی ده سال مورد بررسی از مبلغ ۱/۰۶۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۴/۹۸۴ میلیارد در سال ۱۳۷۳ رسیده که پس از آن با روندی نزولی به ۲/۸۷۶ میلیارد دلار در سال ۷۶ کاهش یافته و پس از آن با مختصر تغییری در سال ۷۸ به رقم ۳/۱۰۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. پس از سال ۱۳۷۳ علیرغم ادامه افزایش ارزش دلار، روند نزولی صادرات غیرنفتی آغاز می‌شود و

یابد. همین اقدام موجب تنزل قیمت فرش ایرانی در بازارهای خارجی در حد قیمت موکت گردیده است و در مورد کاهش قیمت سایر کالاهای صادراتی نیز مؤثر بوده است. بدیهی است این نوع تشویق صادرات در واقع اتلاف منابع و از بین بردن ثروت کشور و از جهتی فرار سرمایه است. البته بعضی از کشورهای واردکننده از موقعیت استفاده کرده و با طرح موضوع دمپینگ و اختلال در بازار داخلی خود تعرفه‌های بازرگانی و بنابراین درآمد خود را افزایش دادند.

در مورد رابطه معکوس افزایش نرخ ارز و کاهش واردات باید گفت اگرچه این ارتباط به لحاظ نظری در شرایط خاص صحیح است، اما با توجه به شرایط کشورمان و محدودیت درآمدهای ارزی، این مطلب در دهه مورد بررسی در کشور ما

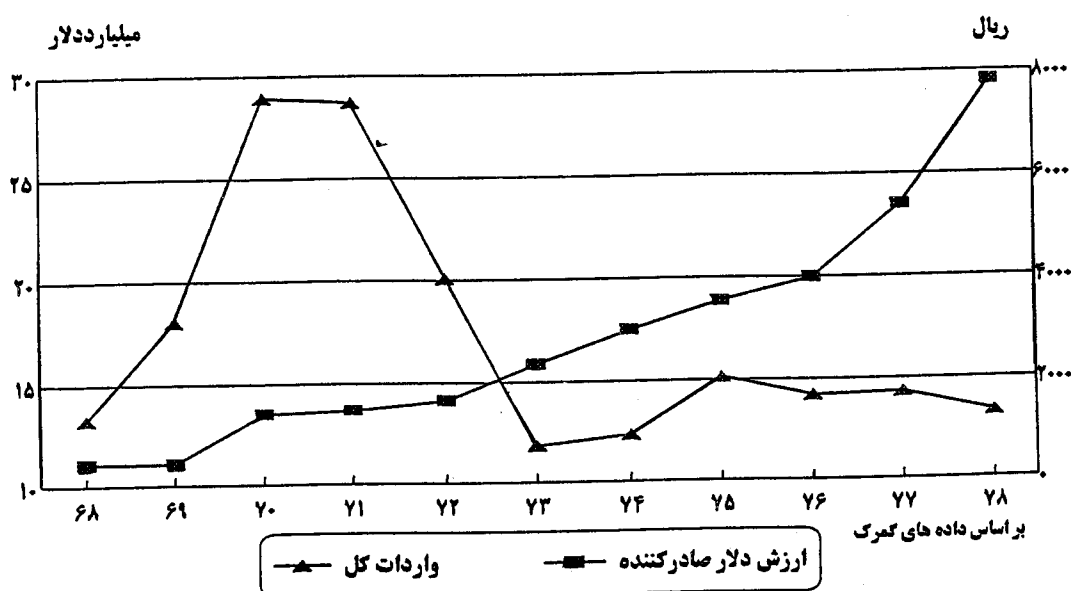
موضوعیت ندارد.

نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد که در سال‌های ۷۸ - ۱۳۶۸ هیچ رابطه مهمی میان روند واردات و ارزش دلاری که نصیب صادرکنندگان شده است وجود ندارد و حکایت از آن دارد که شرط معروف مارشال لرنر در مورد تأثیرگذاری سیاست‌های ارزی بر بهبود وضعیت تجارت خارجی در کشور ما تأمین نیست.

در واقع میزان واردات کشور ما قبل از هرچیز ارتباط مستقیم با درآمدهای نفتی و ایجاد تعهدات خارجی دارد.

مجموع آمار و ارقام صادرات و واردات و نرخ ارز و نمودارهای ۱ و ۲ مؤید این نظر است که به دلایل پیش گفته نمی‌توان بدون فراهم آوردن شرایط لازم با افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول

نمودار شماره ۲ - مقایسه واردات کل با ارزش دلاری که نصیب صادرکننده شده است



قابل توجه این است که نوعاً اقتصاددانان بی‌توجه به نظام ارزشی و یا مکتب فکری براین باورند که پس‌انداز فردی و جمعی در جامعه تابع درآمد سرانه یا درآمد ملی است. مسأله بعدی این است که آیا لزوماً همیشه افزایش نرخ سود بانکی افزایش پس‌انداز را به دنبال دارد؟ می‌دانیم درآمد فردی عمدتاً یا مصرف می‌شود و یا پس‌انداز ($Y = C + S$). یقیناً آن گروه‌های درآمدی در جامعه که درآمدشان برابر مصرفشان است و یا با وام گرفتن پس‌انداز منفی نیز دارند افزایش نرخ سود بانکی نمی‌تواند تأثیری در میزان پس‌انداز آنها داشته باشد. همین‌طور گروه‌های درآمدی بالا و طبقات مرفه مخصوصاً در کشور ما نیز با توجه به عادت و الگوی مصرف معمولاً حاضر نیستند به خاطر افزایش نرخ سود بانکی از مصرف خود بکاهند و به پس‌انداز خویش بیفزایند. علاوه بر این در شرایطی که انتظار افزایش تورم وجود داشته باشد افزایش نرخ سود بانکی انگیزه‌ای برای ازدیاد پس‌انداز ایجاد نخواهد کرد. کسانی هم که به هردلیل، اهل فعالیت‌های تولیدی نیستند و از محل سود بانکی امرار معاش می‌کنند با کاهش سود بانکی پس‌انداز خود را کاهش نخواهند داد.

به لحاظ نظری اثر تغییر نرخ بهره یا سود بانکی روی پس‌انداز به سه طریق قابل مشاهده است. الف) اثر جانشینی: این اثر بستگی دارد به اینکه آیا پس‌اندازکننده یک مقدار مصرف معینی را در آینده به عنوان هدف در ذهن داشته باشد یا خیر؟ در ایران در اغلب موارد پس‌اندازکنندگان (که

ملی) صادرات را افزایش و واردات را کاهش داد. حجم واردات در کشور ما بیش از آنکه رابطه مهمی با نرخ ارز داشته باشد متأثر از درآمدهای ارزی است که آن هم عمدتاً تحت تأثیر قیمت نفت می‌باشد.

۲- افزایش نرخ سود بانکی

اگرچه در نظام بانکداری اسلامی به دلیل واقعی بودن نرخ سود، این نرخ نمی‌تواند به عنوان ابزار سیاست پولی به کار گرفته شود و برای اعمال این سیاست باید در چارچوب عقود شرعی سهم کار و سرمایه تنظیم شود، اما پیوسته در طول برنامه اول و دوم افزایش نرخ سود بانکی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست پولی و عمدتاً با هدف ایجاد پس‌انداز بیشتر و جذب آن به وسیله سیستم بانکی و در نهایت تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری تعقیب می‌شده و در برنامه سوم هم برای استفاده از آن کوشش‌های زیادی شده است. علاوه بر جذابیت طرح ضرورت افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و ایجاد اشتغال از طریق افزایش نرخ سود بانکی، علت دیگری هم برای افزایش نرخ سود بانکی ذکر می‌شود و آن حفظ قدرت خرید صاحبان پس‌انداز است، زیرا اگر نرخ سود کمتر از نرخ تورم باشد صاحبان پس‌انداز پیوسته ارزش واقعی پس‌انداز خود را از دست می‌دهند.

این سیاست را از دو طریق نقد و تحلیل می‌کنیم: یکی به لحاظ نظری و دیگری از راه بررسی میزان انطباق مشاهدات عینی با آن و اینکه تا چه حد تجربیات عینی آن را تأیید می‌کند. نکته

۸۰٪ آنان پس‌اندازهای کوچک را در اختیار دارند) به علت پیش‌بینی احتمالی مصرف خاصی یا نوع مصرف خاصی در آینده پس‌انداز می‌کنند. در این صورت این اثر صفر می‌باشد و با تغییر نرخ سود بانکی مقدار پس‌انداز تغییری از خود نشان نمی‌دهد. در مورد آن دسته از پس‌اندازکنندگان که این رفتار را نداشته باشند اثر جانشینی مثبت است یعنی افزایش نرخ سود بانکی پس‌انداز آنها را افزایش می‌دهد.

ب) اثر درآمدی: افزایش نرخ سود بانکی درآمد خالص پس‌اندازکننده (افراد مورد نظر) را افزایش داده و موجب می‌شود که مصرف آنان افزایش و پس‌انداز آنان کاهش یابد. بنابراین به لحاظ اثر درآمدی، در نتیجه افزایش نرخ سود بانکی پس‌اندازها کم می‌شود.

ج) اثر تجدید ارزیابی داراییها: به لحاظ این اثر افزایش نرخ سود بانکی موجب کاهش ارزش کنونی دارایی‌ها گردیده مصرف کاهش و پس‌انداز افزایش می‌یابد.^۵ بنابراین در یک جمع بندی به

لحاظ نظری می‌توان گفت با افزایش نرخ سود بانکی به واسطه اثر جانشینی مقدار پس‌انداز تقریباً بدون تغییر باقی می‌ماند و به لحاظ اثر درآمدی، پس‌انداز کاهش و به لحاظ اثر تجدید ارزیابی دارایی‌ها، پس‌انداز افزایش می‌یابد و در نتیجه جمع این اثرات نامعین می‌باشد و در حالات معمولی و در اغلب اوقات به صورت کاهش یا عدم تغییر در پس‌انداز خود را نشان می‌دهد. نتایج تجربی نیز حکایت از این مسأله دارد. در اکثر مقالات و تحقیقات تجربی انجام شده، در سایر کشورها نیز اثر نرخ بهره (سودبانکی) روی پس‌انداز غیر مهم و منفی بوده است، که حکایت از همبستگی (آماری) کم و غیر مهم پس‌انداز نسبت به نرخ بهره دارد.

این تحقیقات تأیید کننده نظریه کینز است که سرمایه‌گذاری را تابع انتظارات کارفرما از آینده و سود قابل انتظار می‌داند. Adrian Wood نیز در سراسر کتاب خود به رابطه بین سود و سرمایه‌گذاری پرداخته و با صراحت سرمایه‌گذاری

۵- میلتون فریدمن نیز در مورد تابع مصرف بین درآمدی که واقعاً دریافت می‌شود (به تعبیر او درآمد اندازه‌گیری شده $measuerd$) و درآمدی که مصرف‌کنندگان عادات مصرفی خود را بر آن استوار می‌سازند (درآمد دائمی $permanent$) تفاوت قائل می‌شود. به همین معنا او مصرف را به مصرف اندازه‌گیری شده و مصرف دائمی تقسیم‌بندی می‌کند (ص ۲۲۱). در ادامه فریدمن در نظریه درآمد دائمی و مصرف دائمی خود علاوه بر نرخ بهره، نسبت ثروت غیرانسانی را به درآمد دائمی به کار می‌برد یعنی:

$$C_p = f(y, r, \dots, w)$$

$$\text{که در آن } W = \frac{\text{ثروت غیرانسانی}}{\text{درآمد دائمی}}$$

بنابراین C_p تابع مستقیمی است از W یعنی ثروت غیرانسانی

Milton Friedman: A Theory of Consumption Function; Princeton University press for NBER; N. J. 1957

از آنجایی که در اقتصاد سرمایه‌داری با استفاده از رابطه $W = \frac{Y}{r}$ بین انبار ثروت و روانه درآمد و نرخ بهره رابطه ایجاد می‌کنند. بنابراین

$$r \uparrow \Rightarrow \downarrow W = \frac{Y}{r} \Rightarrow C \downarrow$$

براساس فرضیه فریدمن:

همبستگی بین نرخ بهره و نرخ پس‌انداز کوچک می‌باشد، صرفنظر از اینکه علامت آن مثبت یا منفی باشد.^۸

همچنین (Burbidge & Davis (1994) و (Beach & Boadway (1998) و (Salgado & Li (1998) نتیجه می‌گیرند که: "مطالعات در کانادا نشان می‌دهد که هیچ رابطه مهمی بین نرخ بهره و پس‌انداز خصوصی وجود ندارد."^۹ از طرفی بخاطر آثاری که نرخ سود بانکی و بهره در اقتصاد دارد افزایش بدون مقدمه آن از طریق افزایش هزینه‌های تولید و تحریک انتظارات تورمی نرخ تورم را افزایش داده و موجب کاهش نرخ سود واقعی می‌شود. این خود موجب کاهش پس‌اندازهایی می‌شود که بر این انگیزه مبتنی هستند. حتی مطالعه‌ای مثل (Thomas & Towe (1996)^{۱۰}

را تابعی از سود معرفی می‌کند.^۶ این نکته را نیز باید توجه داشت که حتی وجود کشش بهره‌ای مثبت برای پس‌انداز لزوماً اعمال سیاست افزایش نرخ سود را ایجاب نمی‌کند. زیرا در صورت لزوم افزایش زیاد نرخ بهره برای ایجاد تغییرات معنی‌دار در پس‌انداز، اعمال این سیاست پرهزینه خواهد بود. "اندازه کوچک کشش‌های تخمینی برای بهره بیانگر این است که تغییرات مورد نیاز در نرخ بهره پرهزینه خواهد بود حتی کشش برآوردی $0/4$ Boskin بیانگر این است که $2/5$ درصد افزایش در نرخ‌های بهره برای یک درصد افزایش در کل پس‌اندازها ضروری می‌باشد."^۷ (Berube & Cote (2000 در صفحه ۸ مقاله خود می‌گویند "اکثر مطالعات در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که

6- Adrian Wood: A Theori of Profits; cambridge University press; Cambridge 1957. P. 9.

۷- سیاست مالی و تجهیز پس‌اندازها برای رشد اقتصادی، دکتر جعفر حقیقت، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، پژوهشکده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸. صفحات: ۳۵۶ - ۳۵۵.

8- Berube, G. and D. Cote. 2000. "Long-Term Determinats of the Personal Savings Rate: Literature Review and Some Empirical Results for Canada" Bank of Canada Working Paper No. 2000-3: P 8,27.

9- Burbidge, J. B. and J. B. Davis. 1994. "Government in centives and houshold saving in Canada. In Public policies and Houshold Saving" edited By J. M. Poterba. Chicago: University of Chicago Press.

10- Beach, C. M. R. W. Boad way, and N. Brose. 1998. "Taxation and Savings in Canada." Tecnical Paper prepared for The Economic Council of Canada.

11- Salgado, R. and Y. Li. 1998. Recent Trends in personal saving in Canada. Selected Issues, background information to the staff report on the 1997 Article consultation discussion with canada, IMF, 15 January.

12- Thomas, A. and C. Towe. 1996. "Recent Trends in personal Saving in Canada." Canada selected Issues, background information to the staff report on the 1996 Article 4 consultation discussions With Canada, IMF, 19 March.

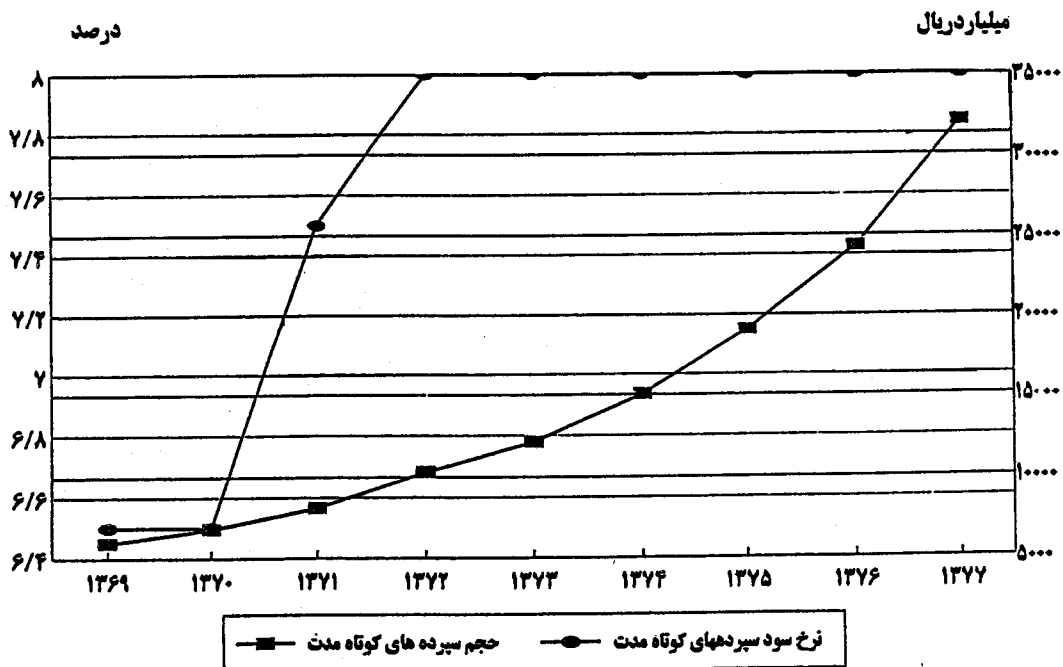
انتظاری، نسبت کسری یا مازاد بودجه از تولید ناخالص داخلی، نسبت ثروت خالص خانوار از درآمد قابل تصرف به عنوان متغیرهای اثرگذارنده روی نرخ پس انداز شناخته می‌شوند که بین متغیرهای فوق به لحاظ تأثیرگذاری بر پس انداز، تورم انتظاری در صدر و نسبت کسری یا مازاد بودجه از تولید ناخالص ملی پایین تر از همه قرار دارد. ۱۳

در کشور ما تجربیات عملی و مشاهدات عینی هم نشان دهنده این است که در دوره مورد بررسی حجم پس انداز تابع نرخ سود بانکی نبوده است.

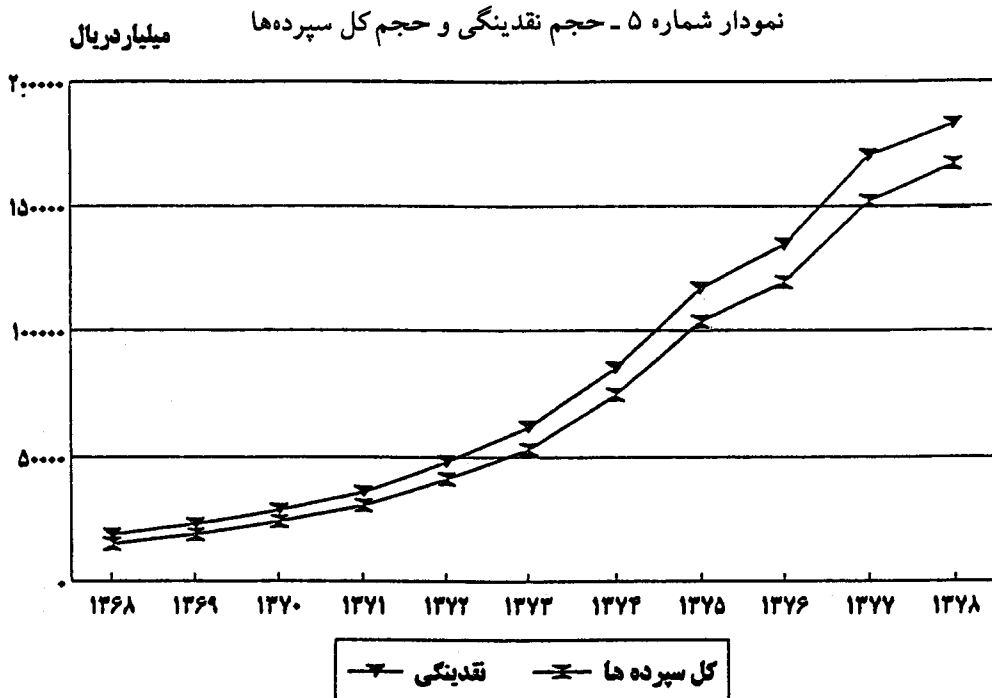
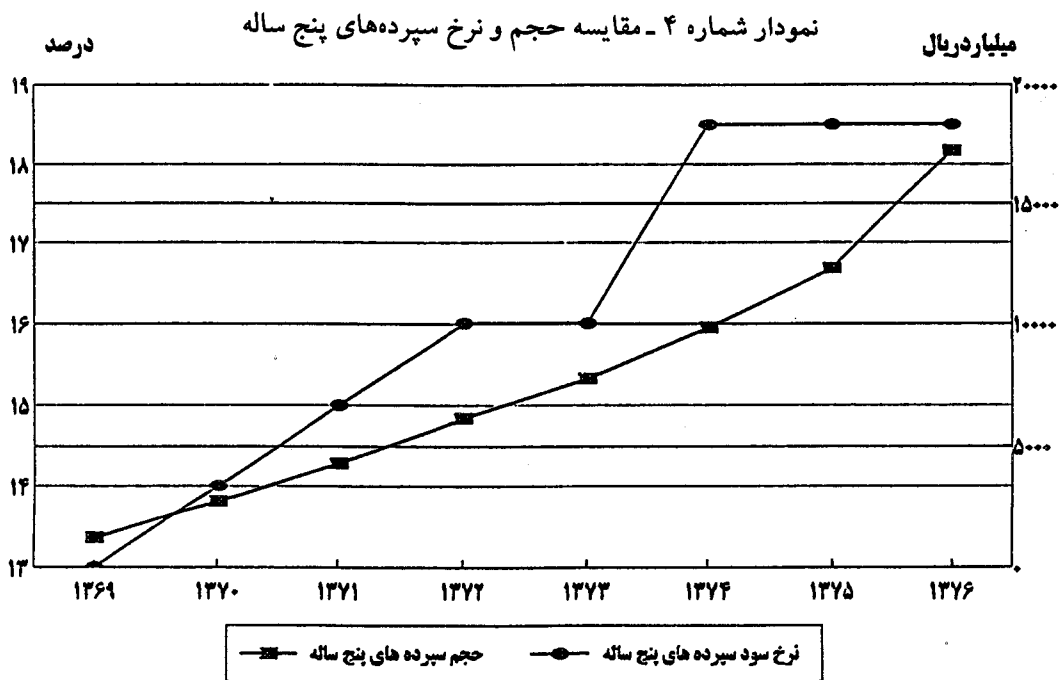
که در کانادا رابطه مثبت مهمی بین نرخ بهره و پس انداز خصوصی به دست آورده است با تعریف مجدد متغیر پس انداز و تغییر در نحوه اندازه گیری این متغیر، رابطه مثبت فوق نقض شده و مقاله یک رابطه منفی مهمی بین نرخ بهره و پس انداز خصوصی به دست می‌آورد. این مسأله نیز حکایت از یک عدم وابستگی بین دو متغیر نرخ بهره و پس انداز می‌کند.

همچنین Berube & Cote (2000) در صفحه ۲۷ مقاله خود نتیجه می‌گیرند که "نتیجه اصلی مقاله این است که متغیرهایی مثل نرخ بهره حقیقی، تورم

نمودار شماره ۳ - مقایسه حجم و نرخ سود سپرده‌های کوتاه مدت



13- Berube, G. and D. Cote. 2000. "Long-Term Determinants of the personal Savings Rate: Literature Review and Some Empirical Results for Canada" Bank of Canada Working paper No. 2000-3: P 8,27



ارقام سال ۱۳۷۸ شش ماهه است.

پس انداز ایجاد شده لزوماً سرمایه گذاری می شود و بدنبال آن اشتغال بوجود می آید؟ برای پاسخ به این سؤال کافی است تأثیر افزایش نرخ سود بانکی را بر افزایش هزینه تولید و قیمت تمام شده مورد توجه قرار دهیم. برخلاف اقتصاددانان کلاسیک که معتقد بودند مجموعه پس اندازها سرمایه گذاری می شوند ($S=I$)؛ کینز و دیگر اقتصاددانان، سرمایه گذاری را تابعی از نرخ سود قابل انتظار معرفی می کنند، $I=h(p)$. علاوه بر این در شرایطی که افزایش قیمت ها به علت افزایش نرخ ارز از یک طرف و کاهش حقوق و دستمزد واقعی و کاهش قدرت خرید مردم به سبب افزایش قیمت ها از طرف دیگر موجب عدم فروش بسیاری از کالاها شده و بنابراین اعلام رسمی مسؤولان صنعت، انبار بسیاری از مؤسسات تولیدی از کالا انباشته شده

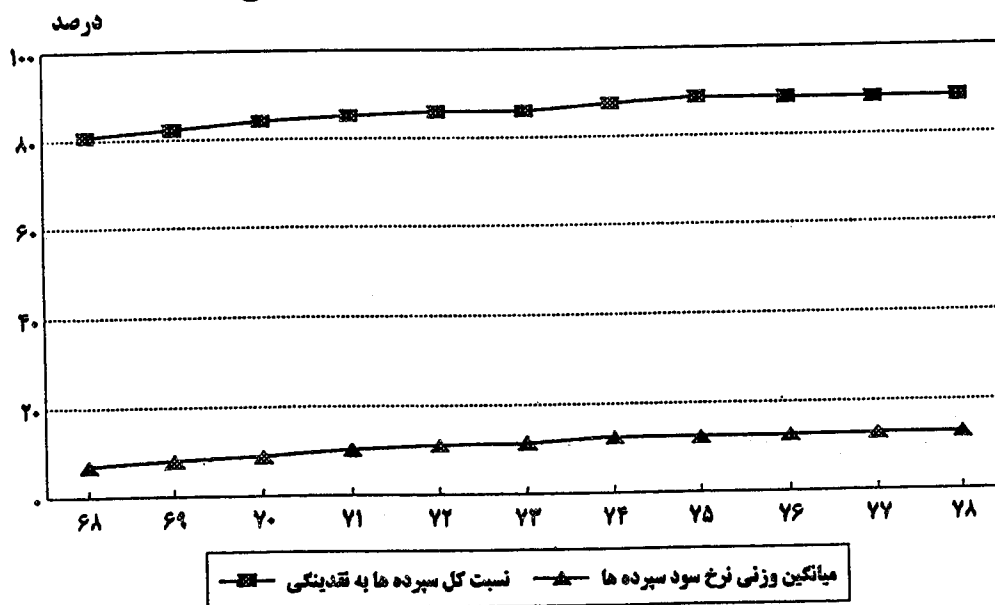
نمودار شماره ۳ و ۴ به وضوح نشان می دهد که در سالهای ۷۸-۶۸ رابطه معنی داری میان نرخ سود بانکی و حجم سپرده های کوتاه مدت وجود نداشته است.

در مقابل یک وابستگی بسیار زیاد میان حجم کل سپرده ها و حجم نقدینگی وجود دارد. نمودار شماره ۵ این وابستگی را نشان می دهد.

رابطه مثبت مهم و همبستگی زیاد میان حجم کل سپرده ها و حجم نقدینگی وقتی گویاتر می شود که نسبت کل سپرده ها به نقدینگی با میانگین وزنی نرخ سود سپرده ها مورد مقایسه قرار گیرد. نمودار شماره ۶ این رابطه نزدیک را به روشنی نشان می دهد.

سؤال دوم این است که بر فرض افزایش نرخ سود بانکی و بدنبال آن افزایش حجم پس انداز، آیا

نمودار شماره ۶ - مقایسه نسبت کل سپرده ها به نقدینگی با میانگین وزنی نرخ سود سپرده ها



کارگاه، تهیه مواد اولیه و قطعات لازم، گشایش اعتبار و موانع ناشی از بوروکراسی، مسائل کارگری، پرداخت مالیات و انواع عوارض دارد وقتی نرخ سود بانکی بالاتر، راحت‌تر، بدون ریسک و معاف از مالیات را ببیند با همه علاقه‌مندی به تولید یقیناً انگیزه او را برای ادامه تولید تحت تأثیر قرار می‌دهد. تازه این در صورتی است که افزایش هزینه تولید و قیمت تمام شده (به دلایلی از جمله افزایش نرخ سود بانکی) و کاهش توان خرید مردم و در نتیجه عدم فروش کالا او را مجبور به خروج از بازار نکند. همینطور یک کشاورز با همه زحمات کارکشاورزی، ریسک خشکسالی و آفات چنانچه بتواند سودی بالاتر و بدون ریسک و زحمت را بدست آورد بالاخره در مورد ادامه کار تردید خواهد کرد.

یک استدلال ضعیف و سست ممکن است تأثیر منفی تبدیل کالاهای سرمایه‌ای به پول و سپرده بانکی را بر تولید و اشتغال، ناچیز جلوه دهد. با این توضیح که سپرده‌های بانکی حاصل از فروش کالاهای سرمایه‌ای بیکار نمانده و منبعی برای سرمایه‌گذاری جدید و ایجاد اشتغال خواهد بود. این استدلال درست نیست زیرا اولاً بخش عمده‌ای از اعتبارات بانکی تحت عنوان "تسهیلات تکلیفی" در طرحها و پروژه‌هایی به کار گرفته می‌شوند که نوعاً فاقد توجیه اقتصادی و اشتغال‌زایی متناسب می‌باشند. مانند عملکرد تبصره (۳) قانون بودجه‌های سنواتی. ثانیاً در شرایطی که تولید کنندگان موجود با همه تجربیات و امکانات به دلایل ذکر شده نوعاً تمایلی به ادامه تولید ندارند و

است، افزایش نرخ سود بانکی به‌عنوان عامل افزایش هزینه تولید و قیمت، مشکل عدم تعادل میان عرضه و تقاضای مؤثر را حادتر می‌کند. بنابراین افزایش نرخ سود بانکی نباید تنها از بُعد عرضه پس‌انداز و انگیزه برای افزایش آن بررسی شود بلکه ضرورتاً باید از لحاظ تقاضا برای پس‌انداز و انگیزه تولید کننده هم مورد توجه قرار گیرد و اساساً افزایش زیاد نرخ‌های سود بانکی موجب رویگردانی وجوه از بخش‌های مولد به قسمت فعالیت‌های پربازده و زود بازده نامولد می‌شود. علاوه بر این افزایش نرخ سود بانکی موجب افزایش نرخ بهره بازار با سرعت بیشتری می‌شود و شکاف میان این دو نرخ افزایش می‌یابد. از این طریق نیز آثار منفی بر حجم تولید ایجاد می‌شود.

در اینجا یک خطر جدی در زمینه سرمایه‌گذاری و اشتغال وجود دارد و آن تصمیم تولیدکنندگان مبنی بر تبدیل کالاهای سرمایه‌ای خود به پول نقد و استفاده از سود آن می‌باشد. برخلاف وابستگی کم و غیر مهم پس‌انداز نسبت به سود بانکی که شرح آن گذشت، چنانچه تولید کننده علیرغم زحمات و مشکلات فعالیت تولیدی سود کمتری نسبت به سود بانکی نصیبش گردد، امکان فروش کالاهای سرمایه‌ای و استفاده از سود بانکی همواره برای او میسر است. مسؤولان صنایع، کشاورزی، کار و امور اجتماعی، جهاد سازندگی، تعاون بارها از این بابت اظهار نگرانی نموده و اعلام خطر کرده‌اند و این نگرانی کاملاً بجاست. صاحب یک کارگاه صنعتی با همه مشکلاتی که در زمینه اداره

فعالیت تولیدی را رها می کنند و نرخ سود بانکی نیز از سود فعالیت های تولیدی بالاتر است، انگیزه ای نیز برای به کارگیری پس اندازها و سرمایه گذاری جدید وجود نخواهد داشت.

اصولاً استفاده از مکانیسم نرخ بهره در قالب سیاست های پولی در نظام اقتصاد سرمایه داری برهمن مبناست که در مراحل رونق از طریق افزایش نرخ بهره، هزینه تولید افزایش یافته و با کنترل تقاضا برای عوامل تولید از افزایش بی رویه و غیر متناسب تولید با ظرفیت های تولیدی جلوگیری می شود و برعکس در شرایط رکود اقتصادی با کاهش نرخ بهره زمینه برای سرمایه گذاری بیشتر و ایجاد اشتغال فراهم می آید. حال همزمان با اعلام شرایط رکود و رکود تورمی از سالهای ۷۶ تا ۷۹ در اقتصاد ایران و ضرورت ایجاد اشتغال، سیاست افزایش نرخ سود بانکی به عنوان راه حل ارائه می شود که هم عامل تشدید رکود و هم موجب افزایش تورم و بیکاری است. چنین روشی توسط هیچ اقتصاددانی نه به صورت سیاست و نه در قالب

نظریه توصیه و ارائه نشده است. علاوه بر این افزایش سرمایه گذاری و تولید قبل از آن که وابسته به تغییر چند درصد نرخ سود بانکی باشد، بیشتر به عوامل حقوقی، فنی، مدیرفنی و فرهنگی وابسته است.^{۱۴}

علاوه بر اینها موضوع حفظ ارزش واقعی پس انداز باید در چارچوب سیاست های توزیع درآمد و مقابله با شرایط نامساعد تمامی طبقات درآمد از جمله صاحبان نیروی کار یعنی دستمزد و حقوق بگیران تنظیم شود. در غیر این صورت به حاکمیت سرمایه و افزایش سهم آن از تولید ناخالص ملی در مقایسه با سهم کار خواهد انجامید. خصوصاً اینکه بالاتر بودن نرخ سود بانکی از نرخ رشد تولید ناخالص ملی موجب افزایش سهم سرمایه و کاهش سهم کار از تولید ناخالص ملی می شود.^{۱۵} در کشورهای سرمایه داری هم علیرغم نقش و حاکمیت سرمایه حفظ ارزش واقعی پس انداز از طریق تنظیم نرخ بهره به عنوان یک اصل پذیرفته نشده است. در بسیاری از کشورهای

۱۴- در مقاله مقایسه عملکرد بانکداری سرمایه داری با بانکداری اسلامی نوشته دکتر ایرج توتونچیان ۱۳ عامل تشکیل دهنده ضریب تکنولوژی (غیرمجموعه) که از آن به فضا یا محیط تولیدی مناسب تعبیر شده مورد توجه قرار گرفته است: ۱- حاکمیت قانون ۲- حاکمیت تخصص ۳- شایسته سالاری ۴- استفاده از مشورت های تخصصی ۵- تقسیم کار ۶- سازماندهی علمی ۷- نظارت و کنترل ۸- حساب کشی ۹- وقت شناسی و وفای به عهد ۱۰- احساس مسئولیت ۱۱- وجدان کاری ۱۲- اعتماد و صداقت بین دولت و مردم ۱۳- باور به وجود توانایی های شگفت بشری.

مجموعه مقالات پنجمین سمینار بانکداری اسلامی؛ مؤسسه بانکداری ایران. شماره ۳۳. سال ۱۳۷۳.

15- Jenner Gero; Das Ende des Kapitalismus. p. 180-182.

او با مثال عددی و ضمن نمودار نشان می دهد که چگونه بالاتر بودن نرخ سود بانکی از نرخ رشد اقتصادی موجب افزایش سهم سرمایه از تولید ناخالص ملی به زیان سهم کار می گردد.

که ملاحظه می‌شود در کشورهای ردیف ۸-۱ نرخ بهره پایین‌تر از نرخ تورم و در کشورهای ردیف ۱۶-۹ نرخ بهره بالاتر از نرخ تورم است. افزایش نرخ سود بانکی در سطح بالاتر از نرخ تورم همیشه عملی نیست. زیرا در شرایطی (مانند سال ۱۳۷۴ که نرخ تورم در کشور به ۴۹/۴٪ رسید) این اقدام بیشتر موجب تشدید افزایش نرخ تورم می‌شود که مسابقه میان افزایش نرخ تورم و افزایش نرخ سود بانکی را به دنبال خواهد داشت.

مذکور نرخ بهره کمتر از نرخ تورم است و این موضوع بهیچ‌وجه به‌عنوان عامل منفی برای ایجاد پس‌انداز و منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و در نتیجه ضد تولید و اشتغال تلقی نمی‌شود و ناقض حقوق سرمایه‌دار و یا صاحب پس‌انداز به حساب نمی‌آید. از طرفی کینز انگیزه پس‌انداز را بیشتر به اندوخته‌های تأمینی منتسب می‌کند تا کسب بازدهی. جدول شماره ۱ مقایسه نرخ سود بانکی و نرخ تورم را در ۱۶ کشور نشان می‌دهد. همانطور

جدول شماره ۱ - نرخ بهره و نرخ تورم در ۱۶ کشور جهان^{۱۶}

ردیف	نام کشور	نرخ بهره سپرده‌های بانکی		نرخ تورم	
		۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۷
۱	ژاپن	۰/۲۷	۰/۳	۰/۶	۱/۸
۲	اندونزی	۳۹/۰۷	۲۰/۰۱	۵۷/۶	۶/۸
۳	ایرلند	۰/۲۳	۰/۲۶	۲/۸	۱/۲
۴	بلغارستان	۳/۰	۲۶/۸۳	۲۲/۳	۱۰۸۲/۳
۵	روسیه	۱۷/۰۵	۱۶/۸۷	۲۷/۸	۱۲/۶
۶	ترکیه	۸۰/۱۱	۷۹/۲۹	۸۲/۶	۸۵/۷
۷	بحرین	۲/۷۲	۵/۲۸	۷/۶	۷/۵
۸	مکزیک	۱۳/۷۵	۱۲/۶۶۲	۱۵/۹	۲۰/۶
۹	فرانسه	۳/۲۱	۳/۵	۱/۷	۱/۲
۱۰	یونان	۱۰/۷	۱۰/۱۱	۲/۸	۵/۵
۱۱	انگلستان	۲/۲۸	۲/۶۳	۳/۲	۳/۱
۱۲	ایسلند	-	۳/۲۶	۱/۷	۱/۷
۱۳	دانمارک	۲/۰۸	۲/۶۵	۱/۸	۲/۲
۱۴	ایالات متحده	۵/۳۷	۵/۶۲	۱/۶	۲/۳
۱۵	ایتالیا	۳/۱۶	۲/۸۳	۲	۲
۱۶	هلند	۳/۱۰	۳/۱۸	۲	۲/۲

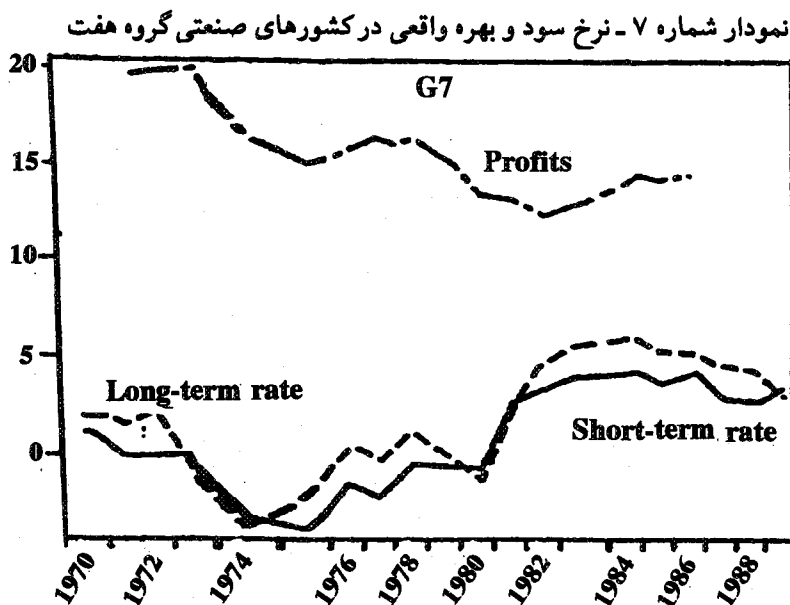
16- International Financial Statistics Yearbook 1999, P. 110, 111, 125, 127.

در کشورهای صنعتی پیشرفته هفت‌گانه (مرسوم به گروه هفت) نیز طی مدت ۲۸ سال گذشته همواره نرخ سود واقعی بالاتر از نرخ بهره واقعی سپرده‌های کوتاه مدت و بلند مدت بوده است. Nardozzi و Ciocca در کتاب خود نمودار مربوط به هریک از این کشورها را جداگانه و مجموعاً ترسیم کرده‌اند که نمودار ۷ عیناً از آن منبع اخذ می‌شود.^{۱۷}

۳- اصلاح ساختار مالی دولت

در زمینه اصلاح ساختار مالی دولت در ده سال مورد بررسی، پیوسته دو سیاست عمده یکی در بخش درآمدها و دیگری در بخش هزینه‌ها دنبال

همچنین در مورد حفظ ارزش واقعی پس‌انداز در برابر تورم از طریق تنظیم نرخ بهره باید توجه داشت که نرخ بهره در عمل تابع نرخ تورم نیست بلکه عملاً تابع نرخ بازدهی سرمایه است. چگونه ممکن است بانکها با توجه به پایین بودن بازدهی نهایی سرمایه و نامناسب بودن شرایط بازار و با وجود تورم بالای ۲۰٪، سود دلخواه خود را از تولید کنندگان دریافت دارند تا بتوانند علاوه بر پرداخت سود بانکی به صاحبان پس‌انداز، هزینه و سود خود را نیز تأمین کنند، مگر آنکه قسمت عمده اعتبارات را به بخش خدمات، فعالیت نا مولد و زودبازده یا رشته‌های تولیدی خاص اختصاص دهند.



Rate of profit in industry and conventional real interest rates in G-7 countries.

Sources: National accounts. OECD.

17- Ciocca, P and G. Nardozzi; The High Price of Money; Clarendon Press; Oxford 1996, P. 167.

شده است.

الف - در بخش درآمدها: افزایش درآمد دولت از راه افزایش نرخ ارز در دوره موردنظر با چند توجیه تعقیب شده است. اول اینکه این اقدام موجب برطرف شدن کسر بودجه و یا کاهش آن می‌شود و با این ترتیب همه تبعات منفی کسر بودجه مانند افزایش نقدینگی و تورم ناشی از آن مرتفع می‌گردد. ثانیاً دولت می‌تواند از محل این افزایش درآمد هزینه‌های عمرانی را افزایش داده موجبات رونق و آبادانی را فراهم سازد. سوم اینکه امکان گسترش چتر حمایتی برای طبقات کم درآمد و افزایش حقوق‌ها و دستمزدها فراهم آمده و در نتیجه در جهت تأمین رفاه عمومی اقدامات مؤثری انجام می‌گیرد.

آنچه در اتخاذ این سیاست مورد توجه قرار نگرفته امکان خنثی شدن آثار درآمدی این اقدام به وسیله تورم و افزایش هزینه‌های دولت است. مضافاً اینکه دولت به عنوان بزرگترین مصرف کننده ارز^{۱۸} باید معادل ریالی ارز مورد نیاز دستگاه‌ها و سازمان‌های وابسته خود را متناسب با افزایش نرخ ارز در بودجه پیش بینی و تأمین نماید. اگرچه نرخ ارز متأثر از قدرت تولید کشور، نرخ تورم یا کاهش ارزش داخلی پول و شرایط سیاسی است و افزایش آن با کاهش قدرت خرید پول در

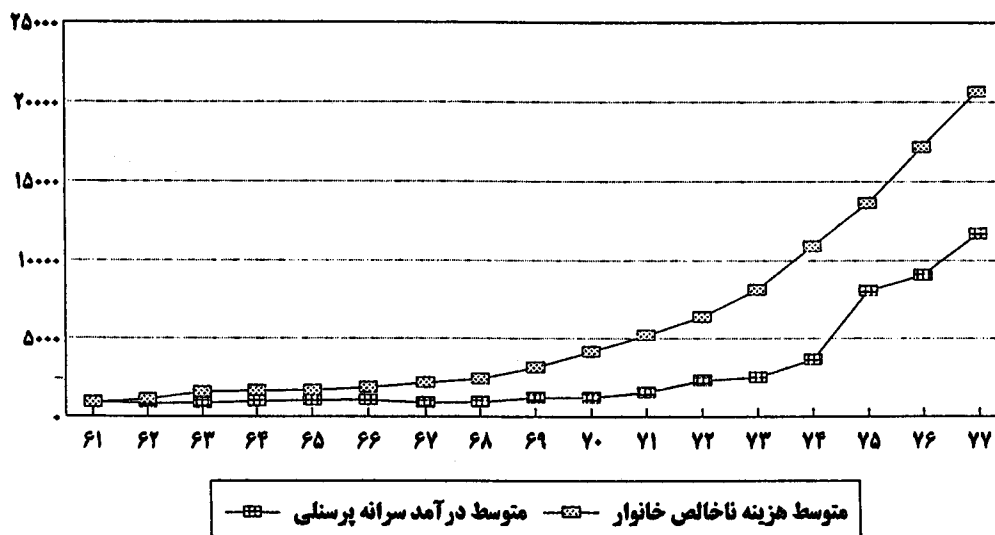
داخل کشور اجتناب ناپذیر است اما سیاست افزایش نرخ ارز به منظور افزایش درآمد دولت و بدون رعایت نسبت قدرت خرید ریال با دلار علاوه بر نارسایی، خود موجب تورم و کاهش سطح رفاه عمومی است. افزایش حقوق و دستمزد به منظور خنثی کردن آثار تورمی افزایش نرخ ارز و یا بالابردن سطح رفاه حقوق بگیران علاوه بر اینکه خنثی کننده اثر درآمدی افزایش نرخ ارز است، (به علت اثر تورمی افزایش حقوق و دستمزد) خود منشأ جدیدی برای تورم بوده به همراه آثار تورمی نرخ ارز تأثیر منفی خود را بر سطح رفاه عمومی آشکار می‌سازد از طرف دیگر چون افزایش حقوق و دستمزد به نسبت افزایش نرخ ارز عملی نیست ناچار قدرت خرید صاحبان حقوق و دستمزد از این لحاظ نیز کاهش می‌یابد. نمودار شماره ۸ مقایسه متوسط سالانه درآمد سرانه پرسنلی با هزینه ناخالص خانوار شهری را در سالهای ۷۷ - ۶۱ نشان می‌دهد.^{۱۹}

همانطور که ملاحظه می‌شود فاصله درآمد و هزینه با رشد سریعتر هزینه‌ها به استثناء سال‌های ۶۴ و ۶۵ که تقریباً ثابت است و سال ۷۴ که اندکی کاهش یافته، پیوسته افزایش یافته است. طرفداران اصلاح ساختار مالی دولت از طریق سیاست افزایش نرخ ارز معتقدند که اعمال این

۱۸- مصرف ارز بخش خصوصی از درآمدهای ارزی کشور حدود ۳۰٪ است که بیش از نیمی از آن از محل صادرات غیرنفتی تأمین می‌گردد.

۱۹- مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره آمار اقتصادی، اداره بودجه خانوار، نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری، مربوط به سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۷، (آمار سال‌های ۶۱ و ۶۲ براساس سالنامه‌های سال‌های ۶۱ و ۶۲ آمار مرکز آمار ایران می‌باشد.)

نمودار شماره ۸ - مقایسه متوسط سالانه درآمد سرانه پرسنلی با هزینه ناخالص خانوار شهری
هزارریال



سال قبل که نرخ ارز از ثبات نسبی برخوردار بوده تنها ۱/۷۳ برابر شده است. هزینه‌های عمومی نیز در سال ۷۸ نسبت به سال ۶۸ حدوداً ۲۱/۴۸ برابر شده، در حالی که در سال ۶۸ نسبت به سال ۵۸ تنها

سیاست موجب از میان رفتن کسر بودجه شده است، همچنانکه جدول شماره ۲ مقایسه عملکرد درآمدها و هزینه‌های دولت و کسر بودجه را در سال‌های ۵۸، ۶۸ و ۷۸ نشان می‌دهد.

ارقام به میلیارد ریال

جدول شماره ۲ - درآمد، هزینه و کسر بودجه دولت

سال	درآمدهای عمومی	درصد رشد درآمدهای عمومی	هزینه‌های عمومی	درصد رشد هزینه‌های عمومی	کسری بودجه (مازاد)
۱۳۵۸	۱۹۰۲	-	۲۲۵۲	-	۳۵۲
۱۳۶۸	۳۲۹۵	% ۷۳	۴۳۳۳	% ۹۷	۱۱۳۸
۱۳۷۸	۹۵۲۱۲	% ۲۷۹۰	۹۵۲۱۱	% ۲۰۴۸	(۱)

۱/۹۷ برابر شده است. همچنین از آنجا که سرعت افزایش درآمدها از سرعت افزایش هزینه‌ها بیشتر بوده در نتیجه کسر بودجه که در سال ۶۸ به ۳/۲۳

همانطور که در جدول شماره ۲ آمده است در سال ۷۸ درآمدهای عمومی نسبت به سال ۶۸، ۲۸/۹ برابر شده در حالی که این افزایش طی ۱۰

می‌شود که ارقام وام دولت از سیستم بانکی نیز در این دو دهه مورد بررسی قرار گیرد. جدول شماره ۳ مقایسه بدهی شرکت‌های دولتی و بدهی شبکه بانکی به بانک مرکزی را در سال‌های مورد نظر نشان می‌دهد.

برابر سال ۵۸ رسیده در سال ۷۸ به یک میلیارد مازاد تبدیل شده است.^{۲۰} اگر برای بررسی رابطه افزایش نرخ ارز با وضع مالی دولت تنها به این جدول اکتفا شود یقیناً نتیجه‌گیری خطا خواهد بود. تصویر درست از وضع مالی دولت وقتی ممکن

جدول شماره ۳ - بدهی دولت (کسر بودجه عمومی)، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به شبکه بانکی کشور

ارقام: به میلیارد ریال

شرح	سال ۶۷	سال ۶۸	خالص افزایش سال ۶۸	سال ۷۷	سال ۷۸	خالص افزایش سال ۷۸
بدهی دولت: ^{۲۱}	۱۲۲۲۴/۱	۱۳۵۲۷/۶	۱۳۰۳/۵	۶۰۴۱۵/۳	۶۴۸۹۷/۵	۴۴۸۲/۲
به بانک مرکزی	(۱۰۲۰۱/۸)	(۱۱۲۵۷/۲)	(۱۰۵۵/۴)	(۲۰۴۳۸/۹)	(۲۲۳۰۰/۴)	(۱۸۶۱/۵)
به بانک مرکزی (ذخیره تمهیدات ارزی)	-	-	-	(۳۳۶۳۳/۶)	(۳۵۴۴۶/۱)	(۱۸۱۲/۵)
به سایر بانکهای داخلی	(۲۰۲۲/۴)	(۲۲۷۰/۴)	(۲۴۸/۱)	(۶۳۴۲/۸)	(۷۱۵۱/-)	(۸۰۸/۲)
بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی: ^{۲۲}	۱۰۲۷/۵	۱۱۵۵/۸	۱۲۸/۳	۴۳۵۴۸/۶	۵۵۷۶۷/۹	۱۲۲۱۹/۳
به بانک مرکزی	(۶۵۶/۶)	(۶۶۹/۸)	(۱۳/۲)	(۸۷۳۷/۴)	(۱۴۳۸۷/۸)	(۵۶۵۰/۴)
به بانک مرکزی (ذخیره تمهیدات ارزی)	-	-	-	(۵۵۷۶/۷)	(۷۲۸۱/۱)	(۱۷۰۴/۴)
به سایر بانکهای داخلی	(۳۷۰/۹)	(۴۸۶/-)	(۱۱۵/۱)	(۲۹۲۳۴/۵)	(۳۴۰۹۹/-)	(۴۸۶۴/۵)
جمع بدهی دولت و شرکتها و مؤسسات دولتی به شبکه بانکی کشور	۱۳۲۵۱/۶	۱۴۶۸۳/۴	۱۴۳۱/۸	۱۰۳۹۶۳/۹	۱۲۰۶۶۵/۴	۱۶۷۰/۵

۲۰- عملکرد جداول پیوست قانون بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور در سال مذکور مبلغی در حدود یک میلیارد ریال مازاد درآمدها بر هزینه‌ها را نشان می‌دهد حال آنکه کسری واقعی بودجه عمومی دولت در سال یاد شده طبق ارقام جدول شماره ۳ مبلغ ۴۴۸۲/۲ میلیارد ریال کسری نشان می‌دهد.

۲۱- ارقام مربوط به سالهای ۶۸ و ۷۷ به ترتیب از جدول‌های پیوست گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های یادشده بانک مرکزی استخراج شده است.

۲۲- ارقام مربوط به بدهی دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به سیستم بانکی در پایان سال از گزارش شماره ح ک ۶۱/۳۸۵/۲-م مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ اداره کل حسابداری کل و بودجه نشریه شماره ۱۹. نماگرهای اقتصادی اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی استخراج شده است.

جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین بدهی عمومی بابت انتشار اوراق مشارکت و پیش فروش حج تمتع نیز منظور شود، زیرا این مبالغ در قوانین بودجه سال مربوط جزو "سایر درآمدها" طبقه‌بندی شده‌اند. جدول شماره ۴ ارقام مذکور را نشان می‌دهد.

در حقیقت برای محاسبه کسر بودجه واقعی دولت باید ارقام ستون آخر جدول شماره ۴ را به ارقام جمع بدهی دولت مندرج در جدول شماره ۳ افزود.

ارقام مستند مندرج در جدول‌های ۲، ۳ و ۴ به روشنی نشان می‌دهد که مهمترین توجیه افزایش نرخ ارز در چارچوب سیاست‌های مالی مبنی بر افزایش درآمدهای دولت و از بین بردن کسر بودجه در عمل موفق نبوده و به شکستی آشکار منتهی شده است.

ب - در بخش هزینه‌ها: عمده‌ترین سیاستی که در ده سال گذشته پیوسته دنبال شده است سیاست حذف یارانه‌هاست اگرچه به دلایلی چندان موفق نبوده است. یکی از مهمترین توجیهات برای اعمال

همانطور که ملاحظه می‌شود خالص افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی در سال ۶۸ معادل $1303/5$ میلیارد ریال بوده که در سال ۷۸ به $4482/2$ میلیارد ریال یعنی $3/44$ برابر افزایش یافته است. در همین مدت خالص افزایش بدهی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی از $128/3$ میلیارد ریال به $12219/3$ میلیارد ریال معادل $95/24$ برابر افزایش یافته به عبارت دیگر از رشد $9400/24$ درصد برخوردار بوده است. همچنین جمع خالص افزایش بدهی دولت، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به شبکه بانکی کشور با رشدی معادل $1000/66$ درصد به مبلغ $16701/5$ میلیارد ریال رسیده است. جمع بدهی دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی نیز در سال ۷۸ بالغ بر $120665/4$ میلیارد ریال شده است که معادل $8/2$ برابر سال ۶۸ می‌باشد.

به عبارت دیگر برای پیدا کردن کسر بودجه واقعی مناسب‌تر است به ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مراجعه شود.

تصویر کامل‌تر از وضع مالی دولت وقتی به دست می‌آید که بدهی مستقیم دولت به بانک

جدول شماره ۴ - بدهی‌های دولت که در کسر بودجه سنواتی منظور نشده است

سال	پیش فروش حج تمتع	وام بانک جهانی	اوراق مشارکت	جمع
۱۳۷۵	-	۱۵۳/۷	-	۱۵۳/۷
۱۳۷۶	-	۱۹۱/-	۲۱۷۴/-	۲۳۶۵/-
۱۳۷۷	۲۳۳۸/۷	۱۳۵/۷	۲۵۰۰/-	۴۹۷۴/۴
۱۳۷۸	-	۱۵۴/-	۱۸۸۴/۳	۲۰۳۸/۳
جمع	۲۳۳۸/۷	۶۳۴/۴	۶۵۵۸/۳	۹۳۵۱/۴

نگردند.

یکی از توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول هم در این مدت به‌طور عام برای همه کشورها و به شکل خاص برای کشورمان اصلاح ساختار مالی و سالم سازی بودجه از طریق حذف یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم بوده است.

پیاده کردن سیاست حذف یارانه‌ها در کشور با موانع بیشتری روبرو بوده و به همین جهت علیرغم تلاش‌های فراوان کمتر موفق بوده است. از جمله این موانع نگرش عمومی نسبت به انفال و ثروت‌های عمومی است و اینکه مالکیت آنها متعلق به دولت و جامعه بوده و با وجود چنین حقی نباید افرادی از جامعه در مورد اساسی‌ترین نیازهای خود در مضیقه باشند. همچنین وظیفه گسترده‌ای که در نظام اسلامی برای تأمین اجتماعی به‌عهده دولت گذاشته شده است در مقابل آن نظامی قرار دارد که توزیع درآمد را به مکانیسم بازار واگذار کرده و حق مداخله دولت را در این زمینه محدود می‌کند. وظیفه تأمین معیشت عمومی متعارف و در حد امکانات "ضمان اعاله" و نقش بیت المال در صدر اسلام و پرداخت سهم افراد و خصوصاً کمک به نیازمندان از محل آن نمونه‌ای از وظایف دولت اسلامی است که طبعاً انتظاراتی را به‌وجود می‌آورد.

ضد ارزش بودن جامعه دو قطبی، فقیر و غنی و وظیفه دولت در ایجاد توازن اجتماعی نیز تأمین حداقل‌هایی از نیازهای ضروری را به‌وسیله دولت

این سیاست بار سنگینی است که دولت از این بابت تحمل می‌کند. پرداختی خزانه‌داری کل کشور در سال ۷۷ برای یارانه کالا (کالای اساسی، کود، سم، دارو، شیرخشک) مبلغ $۶۰۹۵/۸$ میلیارد ریال بوده است که در سال ۷۸ با $۱۹/۸$ ٪ رشد به $۷۳۰۲/۵$ میلیارد ریال رسیده است.^{۲۳} براساس این دیدگاه، یکی از اقلام عمده هزینه‌های دولت که با توجه به محدودیت‌های درآمد موجب کسر بودجه و افزایش نقدینگی و تورم می‌شود همین یارانه‌هاست. علاوه بر این حتی با افزایش درآمدها هم دولت باید ترجیحاً به جای یارانه‌ها که نقش مسکن دارد به کارهای اساسی بپردازد، هزینه‌های عمرانی را افزایش دهد و از طریق ایجاد اشتغال و افزایش تولید، معیشت را بهبود ببخشد و رفاه بیشتر ایجاد کند. توجه دیگر برای حذف یارانه‌ها در قالب عدالت اجتماعی است با این توضیح که چون همه گروه‌های درآمدی جامعه اعم از فقیر و غنی از یارانه‌ها استفاده می‌کنند بنابراین غیرعادلانه است.

در مورد یارانه‌های غیر مستقیم همچنین استدلال می‌شود که اصولاً قیمت کالاهایی که به‌وسیله دولت ارائه می‌شود باید در سطح قیمت‌های بین‌المللی باشد چه در غیر این صورت علاوه بر تأثیر منفی روی بودجه دولت موجب مصرف اضافی و همچنین قاچاق کالا به خارج از کشور می‌گردد. رعایت اصل درآمد هزینه نیز در همین راستا مطرح می‌شود که شرکت‌های دولتی هم باید بر این اصل تولیدکنند تا موجب عدم تعادل

۲۳- این افزایش عمدتاً به سبب افزایش قیمت خریدگندم بوده است.

اجتناب ناپذیر می‌کند.

بدیهی است انقلاب اسلامی که براساس ارزش‌های اسلامی و با حمایت طبقات مستضعف به وجود آمده است نمی‌تواند نسبت به این ارزشها و طبقات کم درآمد بی تفاوت باشد، اگرچه دشواری‌هایی در زمینه بهینه سازی یارانه از جمله اختصاص آن تنها به طبقات کم درآمد وجود داشته باشد.

استدلال در مورد رعایت اصل هزینه - درآمد برای کالاهایی که به وسیله دولت ارائه می‌شود و تعیین قیمت آن در سطح قیمت‌های بین‌المللی (صرفنظر از مبنای محاسبه نرخ ارز) بدون توجه به مقایسه سطح حقوق و دستمزد داخل کشور با سطح بین‌المللی آن علاوه بر غیرمنطقی بودن موجب فشارهای مضاعف به صاحبان حقوق و دستمزد و طبقات کم درآمد جامعه می‌گردد و به این معنی است که پرداخت حقوق و دستمزد با توجه به شرایط داخل کشور و به ریال و هزینه‌های صاحبان حقوق و دستمزد با معیارهای بین‌المللی و بر مبنای دلار انجام پذیرد.

پاسخ دیدگاه مقابل در برابر این استدلال این است که در حال حاضر کارمندان و کارگران کشور ما نیز یارانه حقوق و دستمزد دریافت می‌دارند. با این توضیح که به علت بالا بودن نرخ بیکاری و وجود داوطلبانی که حاضرند با مبلغی کمتر از آنچه شاغلین دریافت می‌دارند به کار اشتغال یابند، در نتیجه نرخ واقعی حقوق و دستمزد در بازار کار کمتر از آن است که دولت به کارمندان و کارگران می‌پردازد. اما به لحاظ رعایت مسائل انسانی و

اجتماعی، حقوق و دستمزد را به سطح قیمت بازار کار کاهش نمی‌دهد.

این نگرش به بازار کار بدون توجه به تفاوت نیروی کار انسانی با سایر کالاهاست، زیرا علاوه بر لزوم تأمین معیشت افراد جامعه اعم از کارگران و کارمندان، دستمزد نیروی کار انسانی از یک طرف به عنوان هزینه تولید مطرح است ولی از طرف دیگر به عنوان درآمد کارگر و کارمند به وجود آورنده تقاضای مؤثر است. بنابراین اگر درآمد صاحبان حقوق و دستمزد در حدی نباشد که بتوانند وارد بازار شوند و برای کالاها و خدمات تولید شده ایجاد تقاضا کنند عدم تعادل اقتصادی در سطح کلان ایجاد شده و بحران و رکود اقتصادی به وجود می‌آید. در حال حاضر یکی از دلایل عدم فروش بسیاری از کالاها و پر بودن انبار کارخانه‌ها عدم افزایش متناسب حقوق و دستمزد با افزایش قیمت‌ها برآورد شده است. (جدول شماره ۲)

بی جهت نیست که حتی در کشورهای سرمایه‌داری که از ابتدا براساس مکانیسم بازار و تعیین قیمت کالا و نیروی کار انسانی براساس آن شکل گرفته‌اند با تعیین کف برای حقوق و دستمزد رعایت این نکات را کرده‌اند بدون آنکه نام یارانه بر آن گذاشته باشند.

همچنین مقایسه قیمت بنزین در داخل کشور با قیمت جهانی، بدون توجه به اقدامات سایر کشورها در جهت کاهش مصرف بنزین به حدود یک سوم سطح مصرف فعلی آن در کشور ما، آن هم با محاسبه بالاترین نرخ ارز موجود مقایسه‌ای نادرست می‌باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

از تحلیل و بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل می‌شود که هیچیک از سه سیاست اقتصادی محوری که از سال ۶۸ در کشور اعمال شده، نتوانسته است به اهداف خود نایل شود علاوه بر این دنبال کردن این سیاست‌ها نتایجی با خود به وجود آورده است که شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور را پیچیده‌تر کرده و موانع تازه‌ای را نیز در تحقق اهداف به وجود آورده است.

سیاست یکسان سازی نرخ ارز و تعیین آن به وسیله بازار آزاد که به منظور تشویق صادرات غیرنفتی، بهبود تراز پرداخت‌های ارزی و برطرف کردن کسر بودجه دنبال شد، علیرغم سود کوتاه مدتی که نصیب صادرکنندگان کرد، در نهایت موجب کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت رقابت کالا در بازارهای جهانی و صدور کالا به قیمت نازل گردید. همچنین بررسی آثار افزایش نرخ ارز و صادرات غیرنفتی در طول سالهای ۷۸-۶۸ بیانگر عدم همبستگی میان این دو است و این نکته مهمی است. همین عدم همبستگی به نحو بارزتری میان نرخ ارز و واردات به دست آمد. در مورد سیاست افزایش نرخ سود به منظور تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و در نتیجه ایجاد اشتغال و افزایش تولید ناخالص ملی نیز از یک طرف با تحلیل نظری این سیاست و اثرهای جانشینی، درآمدی و تجدید ارزیابی و از طرف دیگر با بررسی روند تغییرات نرخ سود بانکی و حجم سپرده‌های بانکی در دوره مورد بررسی به عدم وابستگی میان این دو دست یافتیم و با بررسی روند افزایش حجم کل سپرده‌ها با حجم نقدینگی و

حجم کل سپرده‌ها به نقدینگی با میانگین وزنی نرخ سود سپرده‌ها، همبستگی بسیار زیاد میان این دو مشاهده گردید. ضمناً خطر عدم تمایل به سرمایه‌گذاری به علت بالا بودن نرخ سود بانکی نسبت به سود صنعت و تبدیل کالاهای سرمایه‌ای به پول نقد و استفاده از سود بانکی مورد توجه قرار گرفته و در مورد توجیه افزایش نرخ سود بانکی به بیش از نرخ تورم، مطالعات تجربی در تعدادی از کشورهای جهان مورد بررسی قرار گرفته است.

در زمینه سیاست مالی و سالم سازی بودجه با هدف رفع کسر بودجه، افزایش هزینه‌های عمرانی دولت و افزایش سطح رفاه عمومی با استفاده از افزایش نرخ ارز و حذف یارانه‌ها، ابتدا آثار تورمی افزایش نرخ ارز بر هزینه‌های دولت مورد بررسی قرار گرفته، سپس ضمن مقایسه استفاده دولت و شرکت‌های دولتی از شبکه بانکی کشور با دوره قبل نشان داده شده است که نه تنها خالص افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی در سال ۷۸ نسبت به سال ۶۸ نزدیک $\frac{3}{5}$ برابر افزایش یافته بلکه خالص بدهی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به شبکه بانکی نیز بیش از ۹۵ برابر شده است. همچنین ضمن مقایسه متوسط سالانه درآمد سرانه پرسنلی با متوسط هزینه ناخالص خانوار شهری شکاف این دو در دوره مورد بررسی افزایش یافته که این خود به معنی عدم توفیق در تحقق هدف ارتقاء سطح رفاه عمومی است.

نتیجه نهایی آنکه سیاست‌های مذکور هم به لحاظ مبانی نظری واجد اشکالات اساسی بوده و هم در عمل باشکست روبرو شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سال‌های ۷۸-۱۳۶۸.
 - ۲- تحولات پولی و اعتباری کشور در سال ۱۳۷۸ و پیشنهاد سیاست‌های پولی برای سال ۱۳۷۹، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، جهت ارائه به شورای پول و اعتبار.
 - ۳- آثار تغییرات نرخ ارز بر حاشیه سود صادرکنندگان کالاهای غیرنفتی، دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی ۱۳۷۹.
 - ۴- آمارهای اقتصادی، (۷۴-۱۳۳۸) معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی ۱۳۷۶ گمرک جمهوری اسلامی ایران، معاونت طرح و برنامه، دفتر آمار و خدمات ماشینی (۷۸-۱۳۷۴).
 - ۵- گزارش تحلیلی از آمار مقدماتی تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوازده ماهه سال ۱۳۷۸.
 - ۶- نماگرهای اقتصادی اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی شماره ۱۹.
 - ۷- جداول پیوست قانون بودجه سال ۱۳۷۸.
 - ۸- سیاست یکسان سازی نرخ ارز در ایران و تأثیر آن بر تولید در دوره ۷۵-۱۳۵۸، دکتر مهدی پدram - دکتر سیدجواد پورمقیم، مجله پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱ پایانی (۸) سال ۱۳۷۷، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.
 - ۹- پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، دکتر ایرج توتونچیان، در دست انتشار.
 - ۱۰- مجموعه مقالات پنجمین سمینار بانکداری اسلامی؛ مؤسسه بانکداری ایران شماره ۳۳، سال ۱۳۷۳.
 - ۱۱- مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، پژوهش‌کنده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۸.
- 12- International Financial Statistics Yearbook 1999.
 - 13- Berube, G. and D. Cote. 2000. "long-Term Determinants of the Personal Savings Rate: Literature Review and Some Empirical Results for Canada" Bank of Canada Working paper No. 2000-3.
 - 14- Burbidge, J. B. and J. B. Davis. 1994. "Government incentives and household Saving in Canada. In public policies and Household Saving" edited By J. M. Poterba. Chicago: University of Chicago Press.
 - 15- Beach, C. M., R. W. Boad way, and N. Brose. 1988. "Taxation and Savings in Canada." Tecncial Paper prepared for the Economic Council of Canada.
 - 16- Salgado, R. and Y. Li. 1998. "Recent Trends in personal Saving in Canada". Selected Issues, background information to the staff report on the 1997 Article consultation

discussion with Canada IMF, 15 January.

- 17- Thomas, A. and C. Towe. 1996. "Recent Trends in Personal Saving in Canada." Canada selected Issues, background information to the staff report on the 1996 Article4 consultation discussions With Canada, IMF, 19 March.
- 18- Jenner Gero; Das Ende des Kapitalismus. Fischer Taschenbuch Verlag, Frankfurt. 1999.
- 19- Ciocca P. and Nardozi; The High Price of Money; Clarendon Press; Oxford 1996.
- 20- Friedman Milton; A Theory of Consumption Function; Princeton University Press for NBER; N. J. 1957.
- 21- Wood Adrian; A Theory of Profits; Cambridge University Press; Cambridge 1975.